



CISNU50@gmail.com / www.cisnu.org

خاطرات آقای یوسف اردلان یکی از زندانیان سیاسی دوران استبداد پهلوی.



گفتاری کوتاه در

یادمان پنجاهمین سال فعالیت کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

حضار ارجمند، رفقا و دوستان؛

سلام گرم دل عاشقی پیر، خسته، اما نفس پس ننشسته، نثار شما عزیزان باد که برای بزرگداشت پدیده‌ای تاریخی گردآمده‌اید. هم اکنون خالقان و دست‌اندرکاران آن، از گوشه‌های گونه‌گون درباره‌آن گفتند و خواهند گفت. زمان اندک است و گفتنی درباره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی فراوان.

سخن کوتاه می‌کنم و به یکی دونکته هرچند پراکنده اشاره می‌کنم.

پنجاه سال پیش، حکومت پهلوی با از سرگذراندن بحران سالهای 37 تا 40 سرکوبهای سیاسی را آغاز کرده بود، جوانه‌های سوسیالیسم و دموکراسی

خواهی هنوز از زیر آوار سرکوبهای بعد از کودتای 1332 سر برنیاورده بود. جبهه ملی دوم توان ادامه فعالیت علنی نداشت، به دین جهت ادامه فعالیتشرا در خارج از ایران امکان پذیر می‌دید. در داخل حتی ناتوان از برگزاری 16 آذر 1341 بود اما سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران که بنا به فرمان استبداد از رسمیت افتاده بود، تصمیم به برگزاری یادمان این روز نمادین ضد استعماری و ضد امپریالیستی گرفته بود. پلیس حریم دانشگاه را شکست و عده‌ای دستگیر شدند. من هم نه در آن روز بلکه حدود یکماه دیرتر در این رابطه، اولین بازداشت و زندان حکومت پهلوی را تجربه کردم. پس از این بازداشت بارها راهی زندان شدم که آخرین بار در فروردین 1353 بود و در آبان ماه 57 به یمن نیروی بپا خاسته مردم با بازشدن در زندانها من هم آزاد شدم، در این دور آخر زندان یعنی دهه 50 شمسی بطور مشخص نقش کنفدراسیون در تظاهرات عظیم و موثر در افشای جنایات حکومت پهلوی و اطلاع رسانی به هیئت‌های حقوق بشر یا صلیب سرخ و غیره به روشنی دیده می‌شد.

در همین دوران با رفقای گرانقدری چون زنده‌یاد بیژن چهارازی و همچنین هادی جفرودی و رفقای دیگری آشنا شدم که نشان و بیانی از فعالیت کنفدراسیون بودند. هرگز فراموش نمی‌کنم که در اوایل سال 57 که امکاناتی برای آمدن کتاب به داخل زندان فراهم شد، به همراه بیژن چهارازی و هادی جفرودی و مرتضی محیط کتاب ارزش و محاسبات اقتصادی شارل بتلهایم و کتابهای دیگر را به انگلیسی و آلمانی (فرانسه زبان نداشتیم) خوانده می‌شد و مقایسه می‌کردیم و فرصتی بود برای بحث و تحلیل.

بعد از زندان دوباره با زنده‌یاد بیژن چهارازی در صفوف کومهله قرار گرفتیم او و هم‌زمانش زنده‌یادان رضا عصمتی و رستم بهمنی، از جمله کمونیست‌هایی بودند که در توهم احزاب سراسری و محلی نیفتادند و انقلاب را در کردستان که با عدم پذیرش جمهوری اسلامی تداوم داشت دیدند و به پیوند مبارزات در هر گوشه‌ای که ممکن بود پرداختند و چه خوش درخشیدند در پیوند مبارزات کارگری گیلان و مبارزات دمکراتیک انقلابی در کردستان. (این نکته سراسری و محلی بحثی است جدی و قابل طرح.) کم نبودند نظراتی که ضمن همدردی و کمک به جنبش

دمکراتیک در کردستان، بصورت حاشیه‌ای و یا در بهترین حالت به‌عنوان پشت جبهه به آن می‌نگریستند. درحالی‌که تداوم طبیعی انقلابی که به سقوط شاه انجامیده بود در کردستان ادامه داشت، یعنی سنت مبارزه سیاسی جدا از تسلط دین و تلاش برای برقراری دموکراسی.

سالها از آن زمانها می‌گذرد. اگر این گردهمایی با شکوه بخواد پیامی برای نسل جدید ارائه دهد چه خواهد گفت؟ در آن زمان شوینیزم عظمت طلب ایرانی در خدمت و انحصار پهلوی بود. این پدیده یکی از بردارهای بازدارنده پیشبرد نظرات دمکراتیک و سوسیالیستی بود، خوشبختانه در میان مبارزین چپ و دمکرات آن زمان قرب و ارج زیادی نداشت.

اسلام متحجر هنوز سیاسی نشده بود و هیولای خفته‌اش آشکار نبود. اسلام سیاسی شهری که آمیزه‌ای از پوپولیزم نوع آل احمدی و شریعتی بود، در تقابل با اندیشه‌های سوسیالیستی، لفاظی و بازار گرمی می‌کرد اما در وضعیتی نبود با اندیشه سوسیالیستی هم‌آوردی کند. چرا که تمام اینها در برابر افکار چپ و سوسیالیست موجود در جهان آن زمان رونق نداشتند. وجود حکومت دیکتاتوری پهلوی نیز سایه بر آن جریانات انداخته بود.

اما اکنون ناسیونالیزم عظمت طلب، همراه با تحجر دینی دوحربه ذهنی در دست دولت حاکم است و متأسفانه پدیده دیگری که به عنوان نواندیشی دینی و یا غیر خشونت طلب به میدان آمده است، ظاهراً در تقابل با حکومت اما حامل یک بردار ارتجاعی بیشتر از حکومت است. این مثلث، بشدت ناسیونالیست است، شرمگینانه مذهبی است و در پنهان سلطنت خواه که در واقع اصل مبارزه با سوسیالیزم را فراموش نکرده است. با این دید اگر توصیه‌ای درکار باشد. درشرایطی که سوسیالیستها و کمونیستها در جهان درحالتی تدافعی هستند، مبارزه سهمگین تر است، چرا که دفاع از موجودیت و ماهیت متکامل سوسیالیستی و افشای هرچه بی پروا تر زدودن خطر سیاست دینی، ناسیونالیزم عظمت‌طلب ایرانی و یاوه‌های پوپولیستی ضد سوسیالیستی از کارزار بیوقفه و بی‌امان کارگران و زحمتکشان، کاری است کارستان. کم بهادادن به هر کدام از این بردارها، سدی در مقابل پیشرفت و تکامل جامعه درست خواهد کرد.

دراین روزها رویدادی اتفاقی نظرم را جلب کرد، روز شانزدهم آذر دبستانی درپیرانشهر آتش گرفت و سی و دو کودک دختر ده دوازده ساله طعمه آتش شدند. هراس انگیزتر نحوه برخورد مسئولین و بی‌تفاوتی مطلق آنها بود، که مرا به یاد آتش زدن سینما رکس آبادان در بیست و هشتم مرداد سال 57 انداخت که 400 نفر در آن آتش سوزی سوختند. و به یاد بیست و هشت مرداد 32 و ائتلاف روحانیت با کودتا چیان 32 و همچنین بیست و هشت مرداد 58 و حمله حکومت اسلامی به کردستان! افتادم. آیا رمزی در بیست و هشتم مرداد یا 16 آذر وجود دارد؟ نه! لحظه به لحظه این حکومت سرشار است از جنایت و نامردمی. در آستانه سال نو میلادی 5 زندانی سیاسی کرد اهل سنج در زندان قزل حصار تهران به چوبه دار سپرده شدند. نه 16 آذر بود و نه بیست و هشت مرداد. هر لحظه از وجود این حکومت جهل و مرگ و استثمار مملو از نامردمی است. تا رکنی از ارکان این حکومت برپا باشد جنایت علیه بشریت در ایران بردوام خواهد بود. پر رهرو باد راه انسانهای آزاده‌ای که گل زندگیشان بدست دژخیمان اسلامی پرپر شد.

یوسف اردلان پنجم ژانویه 2013 فرانکفورت

* - مربوط به زیر نویس شماره ۱۵ - متن سخنرانی هیئت دبیران پیشین کنفدراسیون جهانی در جشن یادمان پنجاهمین سالگرد تأسیس

www.cisnu.org/yademan/matne_sokhanraniye_dabirane_pishine_CISNU.html